

یادداشت‌های سفر شیراز

در فروردین سال ۱۳۳۵ برای نخستین بار بشیراز مسافرت کردم . در نظر بود و بهتر بود که یادداشت‌های مربوط باین سفر همان اوقات درجمله منتشر شود اما گرفتاریها مجال نداد . اینک قسمتی از آنها که همچنان نامنظم و پراکنده است بچاپ میرسد باین امید که زائرین شهر شیراز را راهنمایی مفید باشد .

حبیب یغمائی

مسجد جامع :

مسجد جامع در بازار قدیم شیراز نزدیکی شاه چراغ واقع است در کتیبه مدخل نام شاه عباس ثبت است . مسجدی است بسیار خراب و اکنون مشغول تعمیر آن هستند باین معنی که شیرازیان با ایمان یولی فراهم آورده اند و معماران و بنایان محلی (بی اینکه نقشه اصلی و یا قطعات کتیبه ها محفوظ بماند و تاملات علمی و فنی رعایت شود) تعمیراتی می کنند . چه بسا از قطعات کتیبه ها که از نظر قدمت و رنگ آمیزی و خط در زیر توده های خاک مدفون می شود .

این مسجد از بناهای عمرولیت صفاری است . نمیدانم درچه کتابی دیدم نوشته بود که این مطلب بر لوحه سنگی که اکنون در موزه شیراز هست حک شده است ، من آن لوحه را ندیدم اما در کتاب مزارات شیراز این مطلب تأیید شده است .

در صحن مسجد ساختمانی است هشت ضلعی بنام « دارالمصاحف » که در این عمارت نسخ کلام الله مجید بخط ائمه دین و کبار صحابه بوده است و حتی می گویند قرآنی بوده است بخط عثمان رضی الله عنه که آثار قطرات خون خلیفه بران بوده است . در قرون گذشته قاریان همواره در این مکان بقرات و مقابله قرآن مشغول بوده اند ، و نقل می کنند که حافظ در هنگام جوانی همه روزه بدین مسجد می آمده و دارالمصاحف را کعبه مانند طواف می کرده است . هرچه دارم همه از دولت قرآن دارم .

در اطراف ساختمان « دارالمصاحف » یا « بیوت المصاحف » با ارتفاع چند متر کتیبه ایست بر کاشی های آبی گلدار بطور برجسته که از زیبایی و ظرافت نظیر آن را گم دیده ام . این کتیبه در زمان شیخ ابواسحق تهیه شده و تاریخ آن سال ۷۰۲ هجری است . در چند سال قبل که پیش از دولت کاشی های آن برجها نمانده بوده است ب فکر تعمیر افتاده اند و از آقای واجد تکمیل کتیبه را خواسته اند . آقای واجد با اندازه گیری محل آجرها و خط کتیبه و با قرائن دیگر ، عباراتی تنظیم فرموده که جای بجای ، بعبارت آجرهایی که از قدیم برستونها باقی مانده یا فرود افتاده متصل و مربوط می شود . برآستی در این کار استاد واجد فضایل و هنر و استعداد خود را بخوبی نموده است بطوریکه تصور نمیتوان کرد عبارت اصلی کتیبه جز این چه استاد واجد پیوسته است ، بوده است .

بی مناسبت نیست که عین عبارات کتیبه را نقل کنم . با این توضیح ، عبارات کاشی های قدیم که فرو نریخته با حروف ۱۲ سیاه ، آنچه فروریخته و بعد نصب شده با حروف ۱۲ سیاه دربرانتز ، عباراتی که آقای واجد بقرینه تنظیم فرموده با حروف ۱۲ نازک ،

سورت کتبیہ بیت المصنف جامع شیراز

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي خلق الارض والسماوات في احسن البدايع واللطائف و فضل بنى نوع الانسان على كثير من خلقه شرف العلوم و المعارف ثم بعث منهم الانبياء و المرسلين و جعل في الارض خلافا و افاض بمكائهم على المخلاتق انواع العوارف و وفق المقتدين يستنهم لتأسيس المساجد و بيوت المعاصف و اشرف المقتفين لسنهم باعلاء معالم الشرع و الدين و ايدالمهتدين (الى سبيلهم) لاجاء مراسم الحق واليقين و اسعد المطيعين لامرهم في اجراء الاقضية و الاحكام و اعان الناهجين لطريقهم في تنقيح الكلام الذي ختم الرسالة بالنبي الامى الهاشمى صلوات الله عليه و آله و صحبه و بعد فان الله امر بتعظيم المساجد و عمارتها في كتابه في بيوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه (يسبح له فيها بالغدو) و الاسال و قد وفق يا تمام هذا البيت المتطهر (المليك) المقتدر جمال الملة و الدين و الدنيا ابو (اسحاق) بن شرف الدين (محمود شاه بلغه الله نهاية) آماله و غوله (ما يتمناه بعميم) افضله و تبييض غرة احواله و تقبله من حسنات اعماله و جملة ذخراً ليوم جزاء و اعطاء ما يريده و يتمناه و آتاه اجراً جزيلاً و اولاد نواباً جيلاً و يجازيه بالعمو و النفران و يوارنه بالرحمة و الرضوان و كفاؤه بالكرامة (و الحسنى) و وفاء الجزاء الاذنى و اعدله الدرجات العلى و شرقة بالقرب و الزلفى (و يحميه فى الدنيا) و يرضاه فى الاخرى فى حجة اثنتين و خمسين و سبعمائنه الهالاه الموافق لسنة الجماليه حامداً و مصلياً كتبه يحيى الجمالى .

مدرسه منصوريه :

مدرسه منصوريه را جد اعلاى آفاى سيد احمد مهذب بنا كرد (رجوع فرمائيد به فارسنامه) و باني نيز در ميمى محل مدفون است . اين مدرسه امروز در دو قسمت مجزا است ، يك حياط محل دبستان «مهذب» است و حياط ديگر بطرز قديم حجراتى دارد كه طلاب در آن سكونت دارند . گويابهر طلبه در ماه سى تومان داده مى شود . چند نفر از طلبه ها كه در صحن مدرسه بودند از مكالمه و مباحثه آنان بر مى آمد كه درس هم مى خوانند از متولى راضى بودند .

مدرسه مشير :

مسجد مشير و صيغ نيست اما بسيار ظريف و خوش ساخت است (معماری دوره قاجاريه) كاشى كارى هاى عالى دارد و هنوز محتاج بتميرات اساسى نشده است . اگر متصديان توجه فرمايند كه بروز مساجد ديگر نيفتد بايد ممنونشان بود .

بى بى دختران :

اين بقعه را مدفون بى بى خديجه فرزند امام زين العابدين مى دانند . گنبد بى بى دختران از نظر تاريخى و صنعت معماری و هنرى اهميتى خاص دارد و در حال حاضر خرابى آن چندان است كه باندك توجهى تمير مى شود . در اطراف اين بقعه قبرستان و فضائى وسيع بوده كه اداره فرهنگ تصرف و در آنجا دو مدرسه بنا كرده است . اين عمل درخور تحسین و آفرين است اما حق اينست كه بتوان مال الاجاره اين اراضى وسيع ساليانه مبلغى با اداره اوقاف بيردازند تا اداره اوقاف بتمير اين بنائى عالى تاريخى اقدام فرمايد .

گنبد بى بى دختران با مرخاتون قلع بيگ چنگيزى در اواخر قرن هشتم بنا شده و بعداً با سال

۱۱۰۷ هجری بامر کریم خان و یک قرن بعد در زمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۰ بوسیله محمدقلی خان ایلاتانی تعمیر شده .

مسجد نو (یا سرای اتابک) :

مسجد نو در بروی مزارشاه چراغ نهاده شده است . این مسجد از حیث وسعت در ایران نظیر ندارد مگر مسجد ملک در کرمان ، کتیبه ایوانها که در زمان قدیم نوشته شده فقط سورقرآنی است تاریخ تعمیر و مطلبی دیگر ندارد .

موقمی که بخواندن کتیبه ها اشتغال داشتم ، سیدی معمم و موقراز مسجد می گذشت . در جواب پرسش های من فرمود ، « این جا عمارت درباری اتابک ابوبکر بن سعد بوده ، روزی با نزدیکان خود در استواری و بقای عمارت سخن میرانده ، شیخ سعدی باو فرموده است که اگر میخواهی این بنا پایدار بماند آن را مسجد کن و چنین کرده است . »

بعد سید و طاقی را که تنها حجره در طبقه دوم بود نشان داد و گفت « این مدرس شیخ سعدی بوده و خانه اش هم در همین نزدیکی است . » بسید عرض کردم « بر این گفته ها دلایل کنیی هم هست ؟ » گفت : « این مطالبی است که سینه بسینه بما رسیده . مگر تاریخ جز این است ؟ »

خانه شیخ سعدی :

باری از سید محترم خواهش کردم مرا بخانه شیخ سعدی راهنمایی فرماید ، از درگاه دست چپ مسجد نو بکوچه ای تنگ و کهنه داخل شدیم . در این کوچه خانه ای را که می گفتند از شیخ سعدی بوده است در زدیم . صاحب خانه بی هیچ اکراه ما را پذیرفت و تأیید کرد که این خانه از سعدی بوده است ، خانه ای بود در حدود دوست متر با ساختمانی بسیار کهنه و قدیم بسبک ساختمانهای عصر قاجاریه . اما سنگهایی که در پایه دیوارها بکار رفته بود ، مسطح و صیقلی بود و می نمود که از زمانهای بسیار قدیم است .

مدرسه خان :

این مدرسه از بناهای اللهوردیخان و فرزندش امام قلی خان است که از زمان شاه عباس صفوی بیعد در فارس فرمانروائی داشته اند . اما کتیبه سردر آن بنام ناصرالدین شاه است . خرابی این بنای عظیم بجدی است که تصور نمی رود تعمیرش ممکن باشد . با این همه برای تعمیر ، چوب بستی نصب کرده اند . ارتفاع و عظمت مدخل مدرسه و همچنین کاشی کاری ها و خطوط آن جالب توجه است .

خیابان لطفعلی لمان زند از کناره این مدرسه می گذرد و باین مناسبت در حریم قسمت جنوبی مقارنهائی ساخته اند که مقررست بعد از هفت سال دیگر (پس از استهلاک محارج بنائی) بتصرف اداره اوقاف در آید . چند تن از اهل علم در صحن مدرسه بودند و بنظر می آمد که در همانجا حجره دارند و تحصیل می کنند . می گویند ملا صدرا حکیم معروف در این مدرسه حجره داشته است .

حیف از شاه شجاع :

در طرف مغرب « چهل تن » در فضای آزاد قبر شاه شجاع است (شاه شجاع مدوح خواجه حافظ و معروف ترین و بزرگترین شاهان آل مظفر است پسر امیر مبارزالدین) . سنگ روی قبر در زمان مرحوم کریم خان نصب شده و چنانکه بر این نوشته اند خواجه حافظ تاریخ وفات وی را فرموده است « حیف از شاه شجاع ۷۸۶ هجری » .

این مزار بسیار عبرت آمیزست مخصوصاً اگر شخص قبلاً تاریخ آل مظفر را مطالعه کرده و

دلوریها و بزرگمنشیها و سفیدانیهای شاه شجاع را در نظر داشته باشد .

هفت تنان - چهل تنان :

در شمال مزار حافظ بفاصله‌ای اندک دو باغ است که درختان آن منظره‌ای دلکش دارد .
«چهل تن» مزار چهل تن از عرفا ، و «هفت تن» مدفن هفت تن دیگر از عرفاست .
در هفت تنان پنج تابلو درطاقچه‌های طبقه بالا نصب است ؛ شاه عباس در لباس درویشی - شیخ
صفی‌الدین در لباس درویشی (درویش شاه‌عباس) - شیخ صنمان - قربانی کردن ابراهیم اسمعیل را -
چو یانی حضرت موسی .

مدفن شیخ اسحق اطعمه :

در بای دیوار ضلع جنوبی هفت تنان مدفن شیخ بسحق اطعمه واقع است (معاصر پاشاه نعمه‌الله
ولی - وفات ۸۴۰) . فاتحه خوانند .

مزار و صاف‌الحضرة :

در قبرستان کم وسعتی که میان حافظیه و هفت تنان است قبر و صاف صاحب تاریخ معروف واقع
است . سنگ روی قبر شکسته است و خواننده نمی شود .

مدفن سیبویه :

در نزدیکی بازارچه ازمی‌ها محله‌ای را «سنگ سیاه» می نامند باین مناسبت که در حجره‌ای
بسیار تنگ و تاریک (در حدود چهار متر مربع) سنگی است سیاه که با تفاق سنگ روی قبر سیبویه
نحوی معروف است . در اینکه این محل مدفن سیبویه و این سنگ هم سنگ روی قبر است ظاهرأ
هیچ تردیدی نیست چه اتفاق مورخین بر اینست . صاحب مزارات شیراز می نویسد در اعصار قدیمه
حلاب سینه باین سنگ می مالیده‌اند که نحوی شوند .

باری ، قسمت بیشتر این سنگ زیر پی‌خانه است که در جوار این حجره است و باین جهت تمام
آن را نمیتوان دید و اندازه آن را معلوم ساخت . در روشنی چراغ هر چه نظر افکندم خطی بر این
سنگ نبود مگر بر بدنه‌ای که زیر پی است کتیبه‌ای باشد . پیرمردی که در دکان مخروبه و قفی محقر ،
جنب مزار به «دلو سازی» مشغول بود گفت این محله قبلاً قبرستان بوده است . در چهل و چند سال
پیش که این دکان‌ها را تعمیر می کردیم سنگ‌های قبر بسیار پیدا شد که همه از میان رفت .

چنانکه پیشنهاد کرده‌ام . بروزارت فرهنگ فرض است که در اولین فرصت این مزار را که
بطور قطع از آن سیبویه است حتماً تعمیر فرماید زیرا مخارجی چندان ندارد و افتخارات آن جاودانی
است . تعجب هم دارم که چرا تا کنون این کار جزئی را نکرده‌اند .

مزار ابش :

انتهای شرقی خیابان لطفعلی‌خان زند میدانی است بنام «میدان مصدق» ؛ از میدان مصدق
بطرف راست خیابانی است بیابانی ، یعنی بی ساختمان . در سمت شرقی این خیابان کشتزارانی است با
صفا که میگویند لشکر گاه پادشاهان آل مظفر بوده است . در انتهای این خیابان هم میدان گاهی احداث
کرده‌اند بنام «میدان خاتون» و در نزدیکی همین میدان بقعه ابش خاتون دختر اتابک سعد بن ابوبکر
سعد بن زنگی است که مدتی سلطنت کرده و شیخ سعدی این غزل معروف را در مدح وی فرموده است ؛
فلك را این همه تمکین نباشد
فروغ مهر و مه چندین نباشد

صبا گر بگذرد بر خاک کویت
 ز مروارید تاج خسروانیت
 هران گو سر بگرداند ز حکمت
 بقای ملک باد این خاندان را
 عدو را کز تو بر دل یای بپلاست
 چنین خسرو کجا باشد در آفاق
 خدایا دشمنش جانی بنیراد
 که هیچش دوست بر بالین نباشد (۱)

مزار ایش خاتون چهار دیواری است بی سقف (گویا سقف داشته و خراب شده) و فقط يك بدنه دیوار از قدیم باقی است که با ارتفاع شش متر بر آن کتیبه‌ای از کاشی آبی است مشتمل بر آیات قرآن. در وسط این حظیره قبری است که پنداری برای طفلی دوازده ساله ساخته‌اند و معروف است به «قبر خاتون قیامت». در این محوطه فبورد دیگری هم هست، از جمله تابوتی سنگی و رکناری اقتاده است که از نظر صنمت و حجاری درخور کمال توجه است. باید بفرصت این تابوت را زیور و کرد و خطوط آن را خواند.

(برای یافتن شرح احوال ایش خاتون باید رجوع کرد بکتاب تاریخی، مخصوصاً بر رسالة ممدوحین سمدی تألیف مرحوم علامه قزوینی)

خانه گلشن:

خانه گلشن یعنی خانه‌ای که قاضی شاعر سالهای کودکی را در آن گذرانده است جنب بقعه بی بی دختران است. کاج‌های بلند برومندی دارد که از بیرون پیداست. می‌گفتند این خانه اکنون در تصرف يك نفر یهودی و می‌خانه‌ایست آبرومند.

دانشکده ادبیات:

دانشکده ادبیات شیراز در یکی از کوچه‌های خیابان وصال که از خیابانهای زیبای شیراز است واقع شده. محصلین دانشکده دیران و آموزگارانند باین معنی که باید هم تدریس کنند و هم تحصیل - بقیه دارد

۱ - هنگامی که بامرحوم محمدعلی فروغی طاب نراه کلیات سمدی را تصحیح میکردیم بنده دریافتیم که این اشعار در مدح ایش خاتون است و همین جهت بدان سان که در نسخ قدیم است از غزلیات طبیات جدا و در قسمت مدایح قرار داده شد.

این دریافتی بسیار طبیعی و ساده بود اما مرحوم علامه قزوینی بشیوه بزرگان و نیک نهادان که هر خدمتی کوچک را قیمتی عظیم می‌نهند در رسالة ممدوحین سمدی چندان در تعسین و تشویق بنده مبالغه فرموده‌اند که موجب افتخار و شرمندگی جاودانی است.